

روشنگر (۱)

پانچ بہ سوالات و شبہات سیاسی، اقتصادی، مذہبی و...



"موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی و فرهنگی روشنگر"



موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی روشنگر

عنوان:

روشنگر (۱)

«پاسخ به سوالات و شبهات سیاسی، اقتصادی، مذهبی و...»

استاد راهنما:

آقای احسان فسروپردی

گردآوری و تالیف:

محمدرضا صادق عبداللهی

نوبت چاپ:

نفس - آذر ۱۳۹۴

فهرست

- مقدمه.....۰۲
- حکومت پهلوی۰۳
- وعده آب و برق مجانی۱۲
- تفاوت ولایت فقیه و دیکتاتوری۱۴
- فلسفه حجاب و حجاب اجباری۱۶
- چرایی کمک به کشور عراق۲۷
- چرایی کمک به کشورهای محور مقاومت۲۹

مقدمه

از ابتدای شروع نهضت اسلامی توپ خانه های دشمن مرتبا ذهن جامعه را با شبهات، سوالات و شایعات مورد هدف قرار داده است و از این طریق سعی بر براندازی نرم جمهوری اسلامی ایران داشته است؛ در سال های اخیر نیز شاهد بوده ایم که با حضور ماهواره ها، شبکه های مجازی و اینترنت این حملات بیش از پیش قوت گرفته است. متأسفانه در داخل کشور نیز گاهی با برخی کم کاری ها و کارشکنی های منافق گونه و برخی خودخواهی ها و نزاع های سیاسی زمینه ایجاد و پذیرش اینگونه شبهات و شایعات آماده می شده و به نوعی پای تبلیغات چندین ساله دشمنان امضاء می شود.

از سوی دیگر متأسفانه کارهای فکری، فرهنگی و تحلیلی عمیق در جبهه انقلاب اسلامی کمرنگ شده است و سطح مطالعه دانشجویان که پرچم دار نهضت هستند در سال های عمیق افت داشته است، همه ی این عوامل دست به دست همه داده است تا واقعیت ها زیر انبوه حملات گم شود.

لذا برآن شدیم تا با جمع آوری سوالات و شبهات مختلف اعم از سیاسی، تاریخی، مذهبی، اقتصادی و... و مطرح نمودن آن ها با اساتید مربوطه واقعیت ها را روشن کرده و با دروغ پردازی های دشمنان مقابله نماییم.

شما دانشجویان و مخاطبین عزیز نیز می توانید با جمع آوری شبهات و سوالات مطرح در سطح دانشگاه و جامعه ی پیرامون خود و ارسال آن ها به نشانی mo.roshangar@gmail.com یا در تلگرام به شماره ۰۹۱۳۹۹۳۳۰۷۵ ما را در این امر یاری فرمایید.

ان شالله به لطف خداوند منان بتوانیم هرچند کوچک گامی در جهت اعتلای فرهنگ انقلاب اسلامی برداریم.

جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا

۱. حکومت پهلوی خدمات بسیاری همچون راه آهن و... داشته است پس چرا ما از این حکومت به عنوان حکومتی غارتگر و خرابکار یاد می کنیم و علیه اش انقلاب کردیم؟ و امام خمینی می فرمایند اگر همه مردم و دولت دست به دست هم داده و بیست سال تلاش کنند تازه می توانیم خرابی های این پدر و پسر را جبران کنیم؟

رضاخان به اعتراف خود انگلیسی ها همچون آبرون ساید، شاپورجی و دیگران توسط انگلستان روی کار آمد و خود انگلیس نیز بعدها او را به دلایلی که ان شالله در جای دیگر بحث خواهد شد خلع کرد.

اولین سوالی که در ابتدا پیش می آید این است که انگلیس چه خیری برای ما می خواست که به رضا خان برای رسیدن به قدرت کمک می کند؟
به قول شاعر:

"خیر دین کی خواست ترسا و یهود!"

قبل از تشکیل حکومت پهلوی قدرت ملوک الطوائفی بود برای مثل خان اکبرها دوازده برادر در گیلان، صارم الدوله در اصفهان، خزعل در خوزستان، قوام الملک ها در فارس، قره گزوها در همدان، شوکت الملک علم پدر اسدالله علم که قوای مختلط ایرانی انگلیسی داشت در شرق، خراسان و سیستان حکومت می کردند.

اولین چاه نفتی که در مسجد سلیمان حفر شد چند نفر انگلیسی ترور شدند هرج و مرج ناشی از این وضعیت انگلیسی ها را به این نتیجه رساند که باید یک حکومت مقتدر مرکزی تشکیل دهند، بنابراین با استفاده از شخصیت رضا خان مرکزیت(تهران) را قوی کردند.

بعد از این، ایران نیازمند به امنیت بود این مساله را به ظاهر با جنگ حل کردند، مردم نیز خوشحال بودند که از شر گردنه گیرها راحت شدند. اما آیا واقعا امنیت با جنگ حل شد؟

با نگاهی به ساختار آن زمان متوجه می شویم خیر در اصل جنگ نبود؛ در حقیقت پسر خزعل آجودان شاه می شود، شوکت الملک علم به پایتخت منتقل می شود، پسران قوام با شمس و اشرف ازدواج می کنند و خان اکبرها مسولیت های جدید می گیرند و بدین گونه امنیت تامین می شود.

البته باید گفت ما وجود اقدامات مثبت و خدمات در دوران حکومت پهلوی در بخش های مختلف از جمله صنایع و کارخانه ها، تاسیس دانشگاه و... را انکار نمی کنیم، اما باید دقت کرد با توجه به نگاه استبدادی و استعماری حاکم بر کشور، برآیند کلی به کدام سو بوده است و آیا اقدامات صورت گرفته در قبال هزینه ای که پرداخت می کردیم ارزشی داشته اند؟

برای مثال چند نمونه از این اقدامات که شهرت دارند را ذکر می کنیم:

- **ایجاد راه آهن:** اگرچه ایجاد راه آهن یکی از اساسی ترین آرزوهای ملت ایران از اواسط دوره قاجار بود و در توسعه اقتصادی ایران نقشی اساسی داشت، اما روس و انگلیس که در پی تضعیف ایران بودند، به ایرانیان اجازه ی تاسیس خط آهن را تا آن زمان نمی دادند. انگلیسی ها در پی آن بودند که برای رفع نیازهای اساسی خود، راه آهن جنوب به شمال را در ایران احداث کنند که به گفته ی احمدشاه، این نقشه ی راه آهن پاسخگوی نیازهای کشور نبود. وی اظهار می کرد که راه آهن مطلوب ایران، خطی است که پایتخت را به بنادر مهم ایران در جنوب و مراکز اقتصادی در شرق و غرب متصل کند. و حتی در دوره پهلوی نیز بحث های زیادی در مجلس ششم وجود داشت و هنوز مخالفان رضاشاه و شیوه ی حکومتی او معتقدند که عبور خط آهن از شرق (شهر مشهد) به غرب و شمال غربی (شهرهای کرمانشاه و تبریز)، هم هزینه ی کمتری دربرداشت و هم به دلیل اتصال به مناطق پرجمعیت تر با صرفه تر بود اما رضاشاه که تابع دولت انگلستان بود، می خواست از این طریق ضمن گسترش راه آهن کمک های انگلیس به شوروی را تحت پوشش قرار دهد لذا خط راه آهن را برخلاف نظر کارشناسان بنا کرد.

- **سوزاندن قرارداد داری:** دکتر خسرو معتضد از کارشناسان تاریخ در مصاحبه خود با خبرگزاری دانشجو این واقعه را اینگونه نقل می کند: ((رضاشاه در سال ۱۳۱۲ (هجری شمسی) برابر ۱۹۳۳ (میلادی)، بعد از اینکه مسئله نفت پیش آمد پرونده مربوط به شرکت نفت انگلیس و ایران را درون بخاری انداخت، دولت انگلستان بنا بر مدارکی که در سال ۱۳۵۱ در انگلستان منتشر شد، در صدد تحریم ایران برآمد و قرار شد محاصره دریایی ایران انجام شود و در صورت لزوم به ایران حمله کرده و آبادان را بگیرند که این عین واقعیت است و طبق اسناد بریتانیا

می‌باشد و همه اسنادش در اداره اسناد محرمانه بریتانیا موجود است و هرچند هنوز در دسترس عموم نیست ولی در برخی کتاب‌ها نقل شده است.

وقتی آمدند ایران را محاصره دریایی کنند، فهمیدند واردات عمده ایران شکر و قند است که بیشتر از طریق روسیه تامین می‌شد و کارخانه‌سازی در این رابطه تازه در کشور آغاز شده بود. در گزارشی که وزارت دفاع انگلستان تهیه کرده نوشته شده است که ایران نیازش فقط به شکر و قند است، البته در آن زمان مواردی همچون اتومبیل، موتور برق و کالاهای صنعتی هم وارد می‌شد و ایران به آنها احتیاج داشت، اما آنچه که مردم را تحت فشار قرار می‌داد، قند و شکر بود که از روسیه تامین می‌شد چون روسیه تولید شکر زیادی داشت.

رضا شاه در برابر تهدید تحریم نفتی انگلیسی‌ها به سرعت تسلیم شد. اما قبل از اینکه کار به اینجا برسد، دولت ایران تسلیم شد و رضاشاه به دلیل ترس زیادی که از انگلیسی‌ها داشت کوتاه آمد و مذاکراتی انجام شد و در ۱۳۱۲ رضاشاه تقریباً تسلیم شد، یعنی قرارداد «نفت داری» تا ۱۹۹۳ تمدید شد و آنها به خواسته‌اشان رسیدند و از تحریم صرف‌نظر کردند، این اولین تحریم نفتی علیه ایران بود که البته انجام نشد.

- سیاست‌های غلط در کشاورزی: یکی از نقاط برجسته در دوران پهلوی اول از بین رفتن کشاورزی بوده است. از یک سو روند رشد صنایع که عمدتاً در صنایع تبدیلی وابسته به بخش کشاورزی صورت می‌گرفت و از سوی دیگر صادرات بی‌رویه گندم، غلات و حبوبات به خارج به خصوص روسیه و آلمان در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ موجب گردید کشور دچار فقر و مسئله کمبود خوار و بار شود قحطی در سال ۱۳۲۱ به اوج خود می‌رسد و این سال به سال «قحطی یا تیفوسی» معروف می‌شد و تعداد بسیار زیادی از ایرانیان از گرسنگی تلف می‌شوند.

مثال‌های دیگری نیز مانند تاسیس بانک ملی، انحصاری کردن صادرات، تقویت قوای نظامی و... را نیز می‌توان ذکر کرد؛ لذا با نگاه عمومی به صحنه مشاهده می‌کنیم که روند کلی کشور به سمت وابستگی روز افزون به بیگانگان و کاسته شدن از استقلال کشور است.

وابستگی به قدرت‌های سیاسی هم‌چون انگلیس، شوروی و آلمان باعث شد که پس از یک دهه، وابستگی رضاشاه به آلمان به شدت افزایش یافت و این وابسته بودن صنایع کشور به آلمان،

ضربه‌ی مهلکی را در زمان جنگ جهان دوم به ایران وارد کرد. زیرا با خروج آلمانی‌ها از ایران، با توجه به وابسته بودن این صنایع، تمام آن‌ها به آهن‌پاره‌هایی بی‌ارزش تبدیل شدند. همین وابستگی به آلمان نیز در آخر موجب نابودی شخص رضا شاه و تبعید وی توسط انگلیس می‌شود.

در نهایت شخص رضاخان که در داخل قلدر است در مقابل انگلیس به گونه‌ای می‌شود که وقتی می‌خواهند تبعیدش کنند با عجز التماس از فروغی استمداد می‌طلبند که واسطه شود (با توجه به اعتماد انگلیس به فروغی) که اگر او را نیز خلع می‌کنند سلطنت به ولیعهدش یعنی محمدرضا برسد و یا با رسیدن پسرش به پادشاهی این قدر در مقابل قدرت‌های خارجی بی‌اختیار است که نمی‌تواند حتی به عنوان شهروند معمولی به ایران بیاید و در آفریقا جان می‌دهد.

دوران پهلوی دوم

حال به بررسی مواردی در دوران پهلوی دوم می‌پردازیم که عموماً در شبکه‌های اجتماعی به عنوان دستاوردهای پهلوی دوم اشاره می‌شوند!!!!

- **وضعیت تولید در کشور:** در دوران حکومت محمدرضا پهلوی یکی از دلایلی که موجب کاهش تولید داخلی و عدم تمایل تولیدکنندگان به تولید می‌شد، اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین از سوی دولت نسبت به کالاهای وارداتی خارجی بود. به عبارت دیگر در نتیجه اعمال تعرفه‌های گمرکی پایین، کالاهای خارجی به وفور و با قیمت بسیار نازل در بازار یافت می‌شد این سیاست اقتصادی نامناسب، در جهت تضعیف تولیدات داخلی، افزایش وابستگی اقتصادی کشور به قدرت‌های صنعتی و تامین بازار برای آنان بوده است زیرا در چنین شرایطی تولید کننده نوپا و کم تجربه داخلی امکان رقابت با تولید کننده توانمند و مجرب خارجی را نمی‌یابد و به سهولت از صحنه رقابت خارج می‌شود و حضور در عرصه تولید را مقرون به صرفه نمی‌یابد.

افزایش واردات به منظور پاسخ به تقاضاهای روزافزون و در نتیجه " تغییر الگوی مصرف و عادت دادن مردم به استفاده از کالاهای که امکان تولید آن در کشور موجود نبود کل زندگی

اقتصادی، اجتماع و فرهنگی ایران را با انحصارات غربی پیوند داد تا آنجا که نه تنها برای به حرکت در آوردن چرخ صنایع بلکه برای هرگونه فعالیتی اعم از تولیدی و خدماتی، نیازها از طریق واردات تأمین می‌شد. پس صنایع وابسته پیشاهنگ وابستگی اقتصادی در ایران محسوب می‌شوند.

اخبار و رویدادها بر جای مانده از رژیم شاه شدت این وابستگی را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان مثال کارخانه ارج با هشت هزار کارگر در سال ۱۳۵۶ به علت نداشتن پیچ متوقف می‌شود

- کشاورزی و دامداری: بخش کشاورزی از مهمترین و استراتژیک‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور است. در دهه ۴۰، ایران هنوز به طور عمده جامعه‌ای کشاورزی بود. کشاورزی همچنان چهل تا پنجاه درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان می‌داد که حدود نیمی از جمعیت شاغل کشاورزانی بودند که مستقیماً در مشاغل کشاورزی فعالیت داشتند؛ اما در همین سال‌ها و حفاصل سال‌های (۱۳۴۱-۱۳۵۷) حکومت پهلوی تصمیم به اتخاذ سیاست‌های اصلاحات ارضی گرفت که به انقلاب شاه و ملت معروف بود. این اصلاحات، اقتصاد ایران را دچار تحولات و بحران‌های فراوانی می‌کند.

اهدافی که در اصلاحات ارضی و در بخش کشاورزی دنبال می‌شد شامل «رشد و توسعه امور زراعی و کشاورزی در جهت تأمین نیازمندی‌های مردم و کاهش وابستگی ایران به محصولات کشاورزی وارداتی بود»؛ اما نه تنها این اهداف تحقق نیافت، بلکه نیاز ایران به واردات کشاورزی را افزون‌تر کرد. یعنی ۱۵ سال بعد از انقلاب شاه و ملت روستاهای ایران به واردات مواد غذایی از خارج وابسته بودند و روز به روز این وابستگی بیشتر می‌شد. تا جایی که به ادعای منابع خارجی میزان واردات کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ با افزایش ۱۴ درصدی رو به رو بوده است. این واقعیت که قبل از اصلاحات ارضی ایران یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بود بیشتر ما را به تعجب و می‌دارد. طبق آمار رسمی دولت در سال ۱۳۵۶، دولت فقط توانایی تأمین مواد غذایی مردم خود برای ۳۳ روز در سال را داشت و مجبور بود باقی مواد غذایی را از

خارج وارد کند. برای مثال مرغ را از فرانسه، تخم‌مرغ را از اسرائیل، سیب را از لبنان، پنیر را از دانمارک وارد می‌کرد.

گزارشگران سازمان ملل و پژوهندگان غربی که درباره اصلاحات ارضی به تحقیق و تفحص پرداخته اند در مورد شکست این اصلاحات گزارش می دهند که فقیرتر شدن میلیون ها روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم طی دهه ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی از نتایج این اصلاحات بود. رشد فرآورده های کشاورزی در سال تنها دو درصد بود، حال آنکه سالانه سه درصد بر تعداد جمعیت و شش درصد بر خرج زندگی افزوده می شد.

- **صنعت:** بخش صنعت در این دوره با برنامه‌ها و طرح‌های گسترده‌ای که از طرف اقتصاد جهانی ارائه می‌شد، تغییرات وسیعی را شاهد بود. حمایت‌های همه جانبه دولت از این بخش از دهه ۴۰ به بعد افزایش یافت. به تدریج رشته‌های صنعتی گوناگون با برخورداری از حمایت‌های همه جانبه دولت و مشارکت مستقیم و غیر مستقیم شرکت‌های انحصاری خارجی تأسیس شد. کارخانه‌های تولید کننده کالاهای مصرفی، واسطه‌ای، سرمایه‌بر و سنگین یکی پس از دیگری در قطب‌های صنعتی و اقتصادی کشور ایجاد شدند و نیروهای ماهر و غیر ماهر شهری و مهاجرین روستایی را به خود جذب کردند. خصوصیت عمده این نوع صنایع، مصرفی بودن و وابستگی آنها از نظر مواد اولیه، قطعات، ماشین آلات، نیروی انسانی متخصص و در نتیجه وابستگی تولید به خارج بود.

اگر چه بخش صنعت در این سالها تغییرات زیادی را شاهد بوده است ولی ماهیت آن مانند دوره‌های گذشته تحت تأثیر سه عامل اصلی یعنی دولت، درآمد حاصل از فروش نفت و اقتصاد جهانی قرار داشت. دولت تمام سرمایه گذاری بخش صنایع سنگین و سرمایه بر را خود بر عهده داشت و سایر سرمایه گذاری‌ها نیز زیر نظر دولت صورت می‌گرفت.

فروش نفت به خصوص در این دوره از اهمیت بالایی در پیشبرد طرح های اقتصادی برخوردار بود. به دنبال افزایش بهای نفت در اوایل دهه ۵۰ بلند پروازی‌های حرکت به سوی تمدن بزرگ اثرات خود را بیشتر از گذشته نشان می‌داد و درآمدهای ایران عملاً تا پایان دوره حکومت

پهلوی وابسته به نفت بود. به عنوان نمود در سال ۱۳۵۳، ۹۸ درصد صادرات ایران را نفت تشکیل می داد.

از طرفی دیگر صنعت ایران مانند سایر کشورهای پیرامونی تحت تاثیر مستقیم رشد و گسترش اقتصاد جهانی قرار داشت. برنامه‌های توسعه عمرانی ایران بر اساس توصیه‌های سازمان های و مؤسسات بین المللی و جوامع زیر نفوذ اقتصاد جهانی تنظیم شد. وام‌ها و کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی این سازمان‌ها، پایه و اساس رشد و توسعه اقتصاد سرمایه داری پیرامونی و صنعت وابسته ایران بود. در نهایت این فرایند توسعه، وضعیت طبقاتی را در ایران تغییر داد و اختلافات طبقاتی بیشتر و بیشتر شد.

توسعه صنعت کشور طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی ایران و به ویژه در برنامه‌های اول، دوم و سوم بر مبنای ایجاد و توسعه صنایع مصرفی استوار بود و قاعدتا با گسترش کامل صنایع مصرفی و مونتاژ رفته رفته وابستگی شدید به واردات، فقدان هرگونه عمق در تولید صنعتی و فقدان رابطه منطقی میان بخش صنعت با سایر بخش های اقتصاد ملی و زیر بخش‌های صنعت از جمله ویژگی‌های نظام صنعتی کشور گردید. صنایع کشور همچنان از ضعف ساختار برخوردار بوده و اغلب بر صنایع مونتاژ تکیه شده بود. به این ترتیب صنایع تکنولوژی بر، تا ۹۰ درصد به خارج وابسته بودند و در سال ۱۳۵۷ به جز نفت کالای عمده دیگری برای صادرات وجود نداشت.

- **وضع معیشت مردم:** این درست است که در گذشته قیمت ها پایین بوده ولی به همین نسبت قدرت خرید مردم نیز پایین بوده است. به طور مثال درآمد کارمند عادی ماهانه ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان بود (البته حقوق ۱۰۰۰ تومانی در سالهای حدود ۱۳۴۸ برای افراد بسیار کمی بود) و قیمت پیکان در آن زمان حدود ۲۸۰۰۰ تومان بود یعنی حقوق بیش از ۲۸ ماه یک کارمند.

بر اساس آمار بانک جهانی، ۴۶ درصد مردم ایران در سال ۱۳۵۶ زیر خط فقر بودند و ضریب جینی در ایران قبل از انقلاب بیش از ۴۵ بوده است. شاخص جینی یا ضریب جینی شاخصی اقتصادی برای محاسبهٔ توزیع ثروت در میان مردم است که بالا بودن این ضریب در یک

کشور معمولاً به عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در این کشور در نظر گرفته می‌شود.

آنتونی پارسونز در خاطرات خود صفحه ۲۷ می‌نویسد: ((زمان زیادی طول نکشید که فهمیدم سیاست‌های شاه، هر چه که برای مردم به ارمغان آورده باشد، آسایش و خوشبختی به همراه نداشته است؛ حداقل در رابطه با مردم تهران که چنین بود. تهران، پایتخت ایران که به طرز شگفت‌انگیزی در پای رشته کوه‌های البرز و قله‌های پوشیده از برف آن واقع شده بود، در سال ۱۹۷۴ یادبودی از بدترین مظاهر تمدن جدید به شمار می‌رفت... اکثریت مردم تندخو، عصبی و تند مزاج و دارای چشمانی بی فروغ به نظر می‌آمدند.)) پارسونز درباره تورم در صفحه ۲۹ می‌نویسد: ((گرچه مقامات دولتی نرخ سالیانه ی تورم را بیست درصد اعلام کرده بودند، ولی نرخ واقعی تورم، بسیار بیشتر از این رقم بود... به عنوان مثال، برای یک کارمند عالی رتبه دولت یا یک مدیر بخش خصوصی عادی بود که بیش از هفتاد درصد درآمدش را فقط به اجاره خانه اختصاص دهد))

- وضعیت نظامی ایران: جنون مفرط نظامی‌گری شاه به گونه‌ای بود که بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۰ در حدود صد میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۵ به ۵۶۶/۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم بیانگر رشد سرسام‌آور نظامی‌گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای آمریکا در منطقه و نشان‌دهنده نابودی درآمدهای ملی در بیماری قدرت‌طلبی است.

- وضعیت آزادی در جامعه: آنتونی پارسونز سفیر وقت انگلیس در کتاب خاطرات خود وضعیت آزادی را اینگونه توصیف می‌کند: ((اواسط سال ۱۹۷۵... مطبوعات بیشتر مهار شده و عملاً به صورت مشت‌لوح کاغذی تملق‌گو درآمده بودند. با دانشجویان ناراضی مانند دشمن کشور رفتار شده و سرکوب و خشونت پلیس بدون هیچ محدودیتی علیه آنان به کار گرفته می‌شد. ساواک بیشتر از قبل، همه جا حاضر بود و تمامی شرارت‌ها و مضرات حکومت پلیسی، کشور را تحت تاثیر قرار داده بود.))

از منظر فرهنگی هم همگان شنیده اند که سیاست ها اعم از کشف حجاب، وجود کاباره ها، فضای سینماها، مقابله با تعزیه خوانی و... در تعارض کامل با فرهنگ اسلامی مردم ایران بوده است.

علاوه بر موارد فوق خاطرات سولیوان، آنتونی پارسونز، ژنرال هایزر، قره باغی، فردوست و... بیان گر واقعیت هایی است که دل هر انسان دلسوزی را به درد آورده و از احساس ذلت اشک به چشم آدمی جاری می سازد. برای مثال در خاطرات ملکه پهلوی صفحه ی ۳۸۷ می خوانیم: ((یک روز محمد رضا خیلی عصبانی بود و از عصبانیت به خود می پیچید به من گفت: مادر جان مرده شور این سلطنت را ببرد که مثلا من شاه و فرمانده کل قوا هستم ولی بدون اطلاع من هواپیماهای ما را برده اند ویتنام برای جنگ!))

لذا با نگاه کلی و مو شکافانه و به دور از تبلیغات مشاهده می کنیم که عمده آنچه که رسانه ها تبلیغ می کنند درباره حکومت پهلوی کذب بوده و یا تنها گوشه ای از واقعیت ها را آن هم با برجسته سازی جلوه می کنند تا به این بهانه با انقلاب مردمی ملت ایران مقابله کنند متاسفانه مشکلات داخلی و برخی سو مدیریت ها نیز به این مسئله دامن زده و زمینه را برای پذیرش شبهات فراهم می کند.

* منابع:

- ۱- گفت و گوی خسرو معتضد با خبرگزاری دانشجو در تاریخ ۰۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۲- اقتصاد ایران در دوران پهلوی چه وضعی داشت (پایگاه خبری دنیا)
- ۳- اقدامات پهلوی؛ خدمت یا خیانت؟ (پایگاه پرسمان دانشجویی)
- ۴- غرور و سقوط (خاطرات آنتونی پارسونز سفیر وقت انگلیس در ایران)

۲. امام خمینی(ره) فرمودند آب را برق را مجانی می کنیم پس چه شد؟ چرا وعده

های داده شده توسط امام خمینی(ره) محقق نشدند؟

اصولا وضعیت زمان گذشته را با شرایط امروز نباید تحلیل کرد بلکه شرایط آن روز را باید در نظر گرفت. برای مثال آیا امروزه می توان گفت: پیامبر(ص) چه گفت و الان مسلمانان در چه وضعیتی هستند؟ و وضعیت کنونی مسلمانان را دلیل بر ضعف پیامبر دانست؟

زمانی که حضرت امام این صحبت را مطرح کردند چند روز قبل دولت موقت این حرف را اعلام کرده بود که ما آب و برق را مجانی می کنیم، حضرت امام(ره) در این جا با اشاره به حرف آن ها می فرمایند دلتان را فقط به مادیت خوش نکنید که برق را و آب را رایگان می کنیم بلکه ما دنیا و آخرت را آباد می کنیم. ضمن اینکه در این جا بحث مستضعفین مطرح است نه عموم مردم که این وعده هر چند بسیار ابتدایی اما از طریق کمیته امداد عملی شد، کمکی که امروز می شود را می توان مصداق همان آب و برق مجانی دانست هر چند که بسیار کمکی اندکی است.

ضمنا باید به ریزه کاری ها و متغیر های دخیل در پدیده ها توجه کرد، گاهی ممکن است فرد تصمیم بر انجام کاری داشته باشد اما موانعی ایجاد می شود که سد راه شده و انسان را از رسیدن به مقصود خود باز می دارد. در دین ما ملاک اصلی نیت است؛ نیت امام قطعا همان خدمات بوده است حالا اگر دشمنان قدر ما برای شکستن اهداف مقدس ما جنگ، تحریم و ده ها توطئه دیگر را طرح ریزی می کنند و هزاران میلیارد خسارت وارد می کنند، نیروهای کیفی ما را ترور و به هر دلیل بخشی از نیروهای اصیل و لایق را ترور شخصیتی کرده و منافق گونه مسولیت های کلیدی را تصاحب کرده و کشور را به خاک مذلت می کشانند آیا مقصر امام و انقلاب است که قصد خدمت داشته است؟ تازه این درحالی است که نتوانستند ولی فقیه را هم منزوی کنند و گرنه، نه از تاک نشان می ماند نه از تاکستان!

هر چند که با تمام مشکلات موجود امروزه نیز کلی خدمات ارائه شده است که اتفاقا باید گفت چرا تا کنون با این همه توطئه سرپا مانده ایم. به قول شاعر:

ازین سموم که بر طرف بوستان گذشت عجب که برگ گلی ماند وبوی نسترنی!

در کنار این ها امام(ره) جمله ای دارند که می فرمایند: اگر همه مردم و دولت دست به دست هم داده و بیست سال تلاش کنند تازه می توانیم خرابی های این پدر و پسر(حکومت پهلوی) را جبران کنیم! متأسفانه این سخنان امروز مطرح و تبیین نمی شوند! با همه ی این دلایل قطعاً مشکلات بسیاری بوده است که حل نشده باقی مانده است، مشکلاتی که ناشی از:

- ✓ توطئه ها و دشمنی
- ✓ سوء مدیریت و ضعف های مدیریتی
- ✓ فساد اقتصادی و اقتصاد بیماری که از گذشته به ما به ارث رسیده است.
- ✓ نداشتن الگوی مناسب برای نمونه برداری و استفاده از تجربه سایرین
- ✓ عدم وجود ساختارهای مناسب و کاربردی در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...

است.

کشورهای غربی امروز با بیش از ۳۰۰ سال تجربه و کار به این مرحله رسیده اند در حالی که ما تنها ۳۶ سال است که روی پای خود ایستاده ایم و قطعاً این زمان فرصت کمی برای پیشرفت و ساختار سازی در زمینه های مختلف است حال اگر می خواهیم اهداف امام(ره) محقق شود باید مردم خصوصاً نخبگان تربیت عقلانی شده، فرهنگ تلاش و نگاه دراز مدت به امور و... ایجاد شود و با کار و همت مضاعف همه دست به دست یکدیگر دهیم و گرنه درب به همان پاشنه سابق خواهد چرخید:

ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم (سوره رعد، آیه ۱۱)

۳. تفاوت نظام ولایت فقیه با نظام دیکتاتوری چیست؟ حضور شاه و یا حضور ولی

فقیه در راس حکومت با یکدیگر تفاوتی دارند؟

به سوال بالا در سه محور می توان پاسخ داد:

۱. در دیکتاتوری محور حکمرانی خود شخص و خواسته هایش است و شخص بر اساس آن خواسته ها حکم و یا دستوری را صادر می کند؛ اما در ولایت فقه همانگونه که از نامش مشخص است محور دین و شریعت خداوند است و ولی فقیه بر اساس دین حکمرانی می کند. ممکن است این به ذهن بیاید که ولایت فقیه نیز می تواند بر اساس خواسته های خودش کشور را اداره کند اما باید دقت کرد که ولایت فقیه شخصی است دارای صلاحیت علمی و دارای مقام فقاقت و اجتهاد، عدالت و تقوا، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیر حال آیا کسی با این شرایط و ویژگی ها می تواند بر اساس هوای نفس عمل کند؟ و از سوی دیگر مجلس خبرگان رهبری که وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را بر عهده دارند به محض دیدن خدشه دار شدن صلاحیت های لازم که موجب خودکامگی رهبر خواهد شد وی را عزل می کنند. در حالی که در نظام پادشاهی همانگونه که تاریخ ثابت کرده است بسیاری از پادشاهان صلاحیت لازم را نداشته اند و با زور و یا کودتا به قدرت رسیده و هیچ نهاد و مرجعی هم حق اعتراض نداشته است.

۲. در دیکتاتوری مردم در تصمیمات اتخاذ شده توسط حکومت نقشی ندارند و به اجبار باید تابع و مجری قوانین وضع شده باشند در حالی که در نظام ولایت فقیه یکی از پایه های تصمیم سازی خواست مردم است. برای مثال حضرت امام خمینی(ره) می فرمایند: ((اسلام به ما اجازه نداده است دیکتاتوری بکنیم ما تابع ارای ملت هستیم ملت ما هر طور رای داد ما هم از آن ها تبعیت می کنیم ما حق نداریم خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است پیغمبر به ما حق نداده است که ما هم به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم. (صحیفه نور، جلد ۱۱، ص ۲۳۴)) و یا در جای دیگر ایشان می فرمایند: ((هر کس تبعیت از اسلام دارد، جمهوری اسلامی باید بخواهد لکن، تمام مردم آزادند بگویند که ما رژیم غربی می خواهیم، بگویند برگشت محمد رضا پهلوی

می خواهیم، آزادند بگویند که ما رژیم غربی می خواهیم، جمهوری باشد لکن اسلام نباشد.

صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۱۲))

۳. دیکتاتوری مادام العمر است و تنها زمانی دیکتاتور خلع می شود که یا عمرش به پایان برسد یا قدرتی دیگر با کودتا، انقلاب و... او را خلع کند اما ولایت فقیه صلاحیت محور است و مجلس خبرگان رهبری که اعضای آن با رای مستقیم مردم انتخاب شده اند، اولاً وظیفه دارد تا ولی فقیه را با توجه به شاخص های تبیین شده در قانون اساسی که آن نیز با رای مردم تصویب شده است انتخاب نماید و ثانياً مرتباً بر ایشان نظارت داشته باشد تا اگر هر لحظه صلاحیت های لازم را از دست داد وی را از مقام ولایت فقیه عزل نمایند.

۴. چرا حجاب به صورت پوشش کامل بدن به جز قرص صورت و میج پا و میج دست،

فقط در کشور ایران اجباریست و در دیگر کشورهای مسلمان به این صورت نیست؟

حجاب و پوشش زنان نه تنها یکی از دستورات اسلام بلکه در دیگر ادیان الهی نیز چنین دستوری وجود داشته است. در قرآن مجید و بسیاری از روایات محدوده ی آن به این صورت بیان شده است که زن در برابر نامحرمان تنها می تواند صورت و دو کف دست خود را آشکار کند. بنابراین قانونمند شدن آن ربطی به حکومت ها و نظام های اسلامی و غیر اسلامی ندارد.

نظام اسلامی که برخواسته از رای مردم است، طبق خواست مردم وظیفه اجرای احکام اسلامی را در کشور بر عهده دارد و از آن جا که حجاب نیز بخشی از قوانین خدشه ناپذیر اسلام است و در آیات قرآن به صراحت به آن اشاره شده است در نتیجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز که برخواسته از اسلام است رعایت آن در مجامع عمومی ضروریست.

لذا حجاب تا آنجا که در حریم زندگی خصوصی افراد است، یک امر فردی و خصوصی است و کسی نمی تواند در این زمینه دخالت کند، ولی آنگاه که به یک امر اجتماعی تبدیل شد و با حقوق دیگران ارتباط پیدا کرد، ضروری است حکومت و حاکم از باب نهی از منکر و صیانت از اخلاق و معنویت جامعه، رعایت حجاب را الزامی کرده و برای آن مجازات تعیین نماید، زیرا بی حجابی از محرمات الهی محسوب می گردد و طبق قاعده هر فعل حرامی قابل تعزیر است.

امر اجتماعی مقوله ای است که در محدوده ی ارتباط افراد با یکدیگر تعریف می شود. یعنی وقتی می توانیم بگوییم فلان عمل، یک امر اجتماعی محسوب می شود که در چارچوب ارتباطات متقابل افراد جای بگیرد، حتی اگر این عمل از یک شخص منفرد سر بزند، اما چون در تعامل با دیگران است، قطعاً دارای نتایج اجتماعی است. امر اجتماعی دارای پیامدها و نتایج اجتماعی خارج از محدوده ی فردی افراد است اما امر شخصی در چارچوب رفتار فرد قرار دارد و فاقد نتایج جمعی است، یعنی از مقررات اجتماعی فارغ است و تأثیری از آنها نمی گیرد. مثل سلیقه ی غذایی یک فرد که نه به کسی سودی و زبانی می رساند و نه دارای نتایج اجتماعی است که متوجه سایر افراد جامعه شود! رعایت حجاب نیز درست است که وظیفه ی تک تک افراد است و از این جهت می توان گفت وظیفه ای فردی محسوب می شود اما نتایج و تبعاتی

دارد که به هیچ وجه در حوزه ی فردی افراد باقی نمی ماند و متوجه جامعه نیز خواهد شد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت!

بنابراین آنچه بر عهده ی همه حکومت ها و نظام های اسلامی است اجرای دقیق دستورات اسلام است که متأسفانه بسیاری از دولت های اسلامی در این زمینه کوتاهی می کنند. در باب لزوم حجاب شهید مطهری در کتاب مسأله حجاب خود به نکاتی اشاره می کنند که اشاره به آن ها خالی از لطف نیست:

حقیقت امر اینست که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن اینست که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثناء زنا ببرد یا نه؟

اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند. درست است که صورت ظاهر مسأله اینست که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آنکس که مسأله به نام او عنوان می شود زن است، و احياناً مسأله با لحن دلسوزانه ای طرح می شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر و در حجاب؟ اما روح مسأله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسأله ذی نفع است مرد است نه زن، و لاقبل مرد از زن در این مسأله ذی نفع تر است. به قول ویل دورانت "دامنه های کوتاه برای همه جهانیان بجز خیاطان نعمتی است".

پس روح مسأله، محدودیت کامیابیها به محیط خانوادگی و همسران مشروع، یا آزاد بودن کامیابیها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است.

از نظر اسلام محدودیت کامیابیهای جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد، و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی، و بعضی دیگر جنبه اجتماعی، و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. حجاب در اسلام از یک مسأله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن اینست که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.

اکنون به شرح چهار قسمت فوق می‌پردازیم :

۱ - آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی بندوبار، هیجانها و التهابهای جنسی را فزون می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می‌آورد. غریزه جنسی، غریزه‌ای نیرومند، عمیق و " دریا صفت " است، هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله ورت‌ر می‌شود. برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت :

۱ - تاریخ همانطوری که از آزمندان ثروت یاد می‌کند که با حرص و آزی حیرت‌آور در پی گرد آوردن پول و ثروت بوده‌اند و هرچه بیشتر جمع می‌کرده‌اند حریص‌تر می‌شده‌اند، همچنین از آزمندانی در زمینه مسائل جنسی یاد می‌کند. اینها نیز به هیچ وجه از نظر حس تصرف تملک زیبارویان در یک حدی متوقف نشده‌اند. صاحبان حرمسراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته‌اند چنین بوده‌اند.

کریستن سن نویسنده کتاب "ایران در زمان ساسانیان" در فصل نهم کتاب خویش می‌نویسد: "در نقش شکار طاق بستان فقط چند تن از سه هزار زنی که خسرو(پرویز) در حرم داشت می‌بینیم. این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمی‌شد. دوشیزگان و بیوگان و زنان صاحب اولاد را در هر جا نشان می‌دادند، به حرم خود می‌آورد. هر زمان که میل تجدید حرم می‌کرد، نامه‌ای چند به فرمانروایان اطراف می‌فرستاد و در آن وصف زن کامل عیار را درج می‌کرد. پس عمال او هر جا زنی را با وصف مناسب می‌دیدند، به خدمت می‌بردند."

از اینگونه جریانها در تاریخ قدیم بسیار می‌توان یافت. در دوران جدید این جریانها به شکل حرمسرا نیست، به شکل دیگر است، با این تفاوت که در دوران جدید لزومی ندارد کسی به اندازه خسرو پرویز و هارون الرشید امکانات داشته باشد بلکه به برکت تجدد فرهنگی، برای مردی که یک صد هزارم پرویز و هارون امکانات داشته باشد میسر است که به اندازه آنها از جنس زن بهره‌کشی کند.

۲ - هیچ فکر کرده‌اید که حس "تغزل" در بشر چه حسی است؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است. در این بخش از ادبیات، مرد، محبوب و معشوق خود را ستایش می‌کند، به پیشگاه او نیاز می‌برد، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می‌دهد، خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می‌داند، مدعی می‌شود که محبوب و معشوق "صد ملک جان به نیم نظر می‌تواند بخرد، پس چرا در این معامله تقصیر می‌کند" از فراق او دردمندانه می‌نالد. این چیست؟ چرا بشر در مورد سایر نیازهای خود چنین نمی‌کند؟ آیا تاکنون دیده‌اید که یک آدم پول پرست برای پول، و یک آدم جاه‌پرست برای جاه و مقام غزلسرائی کرده است؟! آیا تاکنون کسی برای نان غزلسرائی کرده است؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می‌آید؟ چرا همه از دیوان حافظ اینقدر لذت می‌برند؟ آیا جز این است که همه کس آنرا با زبان یک غریزه عمیق که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می‌بیند؟ چه قدر اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند یگانه عامل اساسی فعالیت های بشر عامل اقتصاد است!

بشر برای عشق های جنسی خود موسیقی خاصی دارد، همچنانکه برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد، در صورتی که برای حاجتهای صرفا مادی از قبیل آب و نان و موسیقی ندارد.

من نمی‌خواهم ادعا کنم که تمام عشقها جنسی است و هم هرگز نمی‌گویم که حافظ و سعدی و سایر غزلسرایان صرفاً از زبان غریزه جنسی سخن گفته‌اند. این مبحث، مبحث دیگری است که جداگانه باید بحث شود.

ولی قدر مسلم اینست که بسیاری از عشقها و غزلها عشق و غزلهایی است که مرد برای زن داشته است. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم افتاع شود، بلکه یا به صورت حرص و آرزو و تنوع پرستی در می‌آید و یا به صورت عشق و غزل. ما بعداً در این باره بحث خواهیم کرد که در چه شرائطی حالت حرص و آرزو جنسی تقویت می‌شود و در چه شرائطی شکل عشق و غزل پیدا می‌کند و رنگ معنوی به خود می‌گیرد. به هر حال اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن غریزه‌ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می‌دهد وارد شده است. اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد، هر دو، مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است: « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن.» خلاصه این دستور اینست که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاههای مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن اینست که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربائی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همانطور که بشر - اعم از مرد و زن - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود. و از طرفی تقاضای

نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می‌گردد. چرا در دنیای غرب اینهمه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی و جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جرائد و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابانها و کوچه‌ها انجام می‌شود. اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرائی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنانکه از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرائی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است. اما درباره طغیان پذیری غریزه جنسی و اینکه بر خلاف ادعای افرادی مانند راسل، غریزه جنسی با آزاد گذاشتن کامل و خصوصا با فراهم کردن وسائل تحریک هرگز سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد و همچنین درباره انحراف "چشم چرانی" در مردان و انحراف "تبرج" در زنان، باز هم بحث خواهیم کرد.

۲- استحکام پیوند خانوادگی

شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود. و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاعات و التذاهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود.

فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی اینست که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود، در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود. علت اینکه جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می‌شود، جواب می‌دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه‌ایم، و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند همین است. و حال آنکه در قدیم یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود. جوانان پیش از آنکه به برکت دنیای اروپا کالای زن اینهمه ارزان و فراوان گردد، "شب زفاف را کم از تخت پادشاهی" نمی‌دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می‌گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیکبختی و سعادت خود می‌دانستند، ولی امروز کامجوییهای جنسی در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاقها وجود ندارد. معاشرتهای آزاد و بی‌بند و بار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی و یا احیاناً - چنانکه برخی از جرائد پیشنهاد می‌کنند - با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را محدود می‌کند به محیط خانوادگی و ازدواج قانونی، با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می‌شود اینست که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت، و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آنها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می‌بخشد. سیستم روابط آزاد اولاً موجب می‌شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی می‌نهد، اقدام به ازدواج کنند و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و احیاناً برای خدمتکاری و کلفتی بخواهند، و ثانیاً پیوند ازدواجهای موجود را سست می‌کند و سبب می‌گردد به جای اینکه خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل سعادت خود

بداند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببیند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را زندانبان بنامند. وقتی پسر یا دختری می‌خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام، می‌گوید برای خودم زندانبان گرفته‌ام. این تعبیر برای چیست؟ برای اینکه قبل از ازدواج آزاد بود هر کجا بخواهد برود، با هر کس بخواهد برقصد، بلاسد، هیچکس نبود که بگوید بالای چشمت ابرو است. ولی پس از ازدواج این آزادیها محدود شده است، اگر یک شب دیر به خانه بیاید مورد مؤاخذه همسرش قرار می‌گیرد که کجا بودی؟ و اگر در محفلی با التهاب با دختری بر قصد، همسرش به او اعتراض می‌کند. واضح است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است. بعضی‌ها مانند برتراند راسل پنداشته‌اند که جلوگیری از معاشرتهای آزاد صرفا به خاطر اطمینان مرد نسبت به نسل است، برای حل اشکال، استفاده از وسائل ضد آبستنی را پیشنهاد کرده‌اند، در صورتی که مسأله، تنها پاکی نسل نیست. مسأله مهم دیگر ایجاد پاکترین و صمیمی‌ترین عواطف بین زوجین و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است. تأمین این هدف وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیر همسر یا همسران قانونی چشم‌پوشند، مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز در صدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد، و اصل ممنوعیت هر نوع کامیابی جنسی در غیر کادر خانواده حتی قبل از ازدواج هم رعایت گردد. به علاوه، زنی که تا اینجا پیش رفته است که به پیروی از امثال راسل و تقلید از صاحبان مکتب "اخلاق نوین جنسی" با داشتن همسر قانونی، عشق خود را در جای دیگر جستجو می‌کند و با مرد مورد عشق و علاقه خود همبستر می‌شود، چه اطمینانی هست که به خاطر همسر قانونی که چندان مورد علاقه‌اش نیست وسائل ضد آبستنی به کار برد و از مرد مورد عشق و علاقه خود آبستن نشود و فرزند را به ریش همسر قانونی نبندد. قطعا چنین زنی مایل است که فرزندی که به دنیا می‌آورد از مرد مورد علاقه‌اش باشد نه از مردی که فقط به حکم قانون همسر او است و الزاما به حکم قانون نباید از غیر او آبستن بشود. همچنان مرد نیز طبعاً علاقه‌مند است که از زن مورد عشق و علاقه‌اش فرزند داشته باشد نه از زنی که با زور قانون به او پیوند کرده‌اند. دنیای

اروپا عملاً نشان داده است که با وجود وسائل ضد آبستنی، آمار فرزندان غیر مشروع وحشت‌آور است.

۳- استواری اجتماع

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: "حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است" بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهاى او است حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد - بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است - و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بی‌عبار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچگونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوییهای شهوانی است. آیا اگر پسر و دختری در محیط جداگانه‌ای تحصیل کنند و فرضاً در یک محیط درس می‌خوانند دختران بدن خود را بپوشانند و هیچگونه آرایشی نداشته باشند بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند یا وقتی که کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با دامن کوتاه تا یک وجب بالای زانو نشسته باشد؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده دائماً مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟ اگر باور ندارید از کسانی که در این محیط کار می‌کنند بپرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد، از این نوع آمیزشها جلوگیری می‌کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید. حقیقت اینست که این وضع بی‌حجابی رسوا که در میان ما است و از اروپا و آمریکا هم داریم جلو می‌افتیم از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول پرستی‌ها و

شهوت‌رانیهای سرمایه‌داران غرب است، بلکه یکی از طرق و وسائلی است که آنها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و در آوردن آنها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۴۷/۹/۵ گزارشی از اداره کل نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی نقل کرده است. درباره لوازم آرایش چنین می‌نویسد: "تنها در ظرف یک سال ۲۱۰ هزار کیلو مواد و لوازم آرایش از قبیل ماتیک، سرخاب، کرم، پودر، سایه چشم برای مصرف خانمها وارد شده است. از این مقدار ۱۸۱ هزار کیلوگرم آن انواع کرم بوده است. در این مدت به ۱۶۵۰ قوطی و ۲۵۰۰ دوجین پودر صورت و ۴۶۰۴ عدد روژلب، ۲۲۸۰ عدد صابون لاغری، ۲۲۸۰ آمپول آرایشی اجازه ورود داده شده است. البته باید ۳۱۰۰ عدد سایه چشم و ۲۴۰۰ خط چشم را نیز به آن اضافه کرد." آری باید زن ایرانی به بهانه "تجدد" و "تقدم" و "مقتضیات زمان" هر روز و هر ساعت با وسائلی که در دنیای سرمایه‌داری تهیه می‌شود خود را در معرض نمایش بگذارد تا بتواند چنین مصرف‌کننده لایقی برای کارخانه‌های اروپائی باشد. اگر زن ایرانی بخواهد خود را فقط برای همسر قانونی و یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید، نه مصرف‌کننده لایقی برای سرمایه‌داران غربی خواهد بود و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی، به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد. در جامعه‌های غیر سرمایه‌داری با همه احساسات ضد مذهبی که در آنجا وجود دارد کمتر شنیده می‌شود که چنین رسوائیها به نام آزادی زن وجود داشته باشد.

۴- ارزش و احترام زن

قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. زن در این جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه‌داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و با وقارتر و

عفیتر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود. بعداً در تفسیر آیات سوره احزاب خواهیم دید که قرآن کریم پس از آنکه توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانند می‌فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین». یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند بهتر است، و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد.

۵. چرا با وجود جنایات بسیاری که عراق در جنگ تحمیلی بر ما روا داشت امروز ما به

کمک آن ها رفته ایم و کمکشان می کنیم؟

نکته حائز اهمیتی که در این جا مطرح است شناخت کشور عراق، کارگزاران و احزاب آن می باشد. در زمان جنگ تحمیلی کشور عراق توسط صدام و حزب بعث اداره می شد که با جنایات و وحشی گری های بسیار خسارات بسیاری به کشور ما وارد کرد و در همان سال های نخست انقلاب با مشغول کردند تمام قوای کشور به دفاع مقدس سد راه پیشرفت های انقلاب اسلامی شد.

اما با مرور زمان و از آن جا که نابودی ظالمین وعده قطعی خداوند است عدو سبب خیر شد و با حمله آمریکا به کشور عراق صدام نابود شد و پیروز واقعی این جنگ همانگونه که خود آقای اوباما در سخنرانی ۵ اوت در دانشگاه آمریکن گفت تنها ایران بود زیرا که امروز رییس جمهور عراق دکتر فواد معصوم چهره ای شناخته شده کرد عراقی معروف به داشتن روابط بسیار خوب و دوستانه با جریان های سیاسی، اجتماعی و دینی و بخصوص مرجعیت دینی و بر خواسته از پرورش وی در خانه ای متدین است وی پدرش شیخ ملا معصوم یکی از روسای علمای کردستان عراق بود که از دعوت کنندگان به نزدیکی مذهبی و همزیستی دینی بود و در طول انقلاب اسلامی ایران نیز دو بار با حضرت امام خمینی(ره) دیدار کرده و برا هر گونه کمکی اعلام آمادگی کرده بود و یا نخست وزیر فعلی عراق حیدر العبادی که خود از معترضین به سیاست های حزب بعث بوده است و سه برادر وی به همین دلیل اعلام گردیده اند.

از سوی دیگر حزب مخلوع بعث پس از فروپاشی یک از عوامل اصلی ناامنی ها در عراق بوده است تا جایی که با کمک به داعش زمینه حمله این گروه را به عراق و اشغال استان های آن را فراهم آورد به عبارت دیگر همان دشمن قدیم ایران امروز شکل خود را عوض کرده است و با پنهان شدن پشت گروهک تروریستی داعش سعی بر ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران دارد. و مورد دیگری که باید به آن توجه کرد هدف اصلی داعش است. قطعاً داعش با اشغال عراق راضی نبود و بعد از آن به سراغ جمهوری اسلامی ایران خواهد آمد و حال آیا شرط عقل آن نیست که با مبارزه کنار برادران عراقی ضمن ایجاد یک رابطه دوستانه با کشور عراق که قطعاً

هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی به نفع انقلاب اسلامی است و موجب تقویت جبهه مقاومت می شود، شر داعش را قبل از آنکه بیش از این قوی شود از منطقه دور کنیم؟ آیا باید نشست تا داعش بر سر مرز ما آمده و بعد مبارزه را شروع کنیم؟

۶. چرا جمهوری اسلامی ایران به کشورهای مانند لبنان و فلسطین کمک می کند؟

مگر نه آنکه چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؟

در رابطه با کمک های جمهوری اسلامی ایران به کشورهای مقاومت اسلامی باید به این نکته توجه نمود که همه ی جبهه مقاومت را باید همچون یک کشور و زنجیره ای به هم متصل دانست و فروپاشی و شکست در هر منطقه ای را ضربه ای بزرگ به انقلاب اسلامی دانست.

در رابطه با فلسطین همانگونه که حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری بارها اشاره فرمودند امروز اولویت و مهمترین مسئله جهان اسلام است زیرا که خط مقدم مبارزه با اسرائیلی است که یک سر همه فتنه ها، جنگ ها و آشوب ها است. رژیم صهیونیستی در اهداف خود تشکیل یک حکومت واحد صهیونیستی از نیل تا فرات و سپس جنگ آخرالزمان حق به پرچم داری یهود و باطل به پرچم داری شیعه را دنبال می کند و لازمه ی آن اشغال کامل فلسطین است لذا برای مقابله با چنین دشمنی که از همین ابتدا بنای خود را بر نابودی اسلام و تبع آن جمهوری اسلامی ایران گذاشته است اولین و بهترین کار آن است که از همین ابتدای تشکیل، مانع آن شد و نگذاریم این دشمن بیش از این قدرت گیرد. لذا حال که مردم مظلوم فلسطین با همه ی فشارها در حال مبارزه هستند در کنار آن ها ایستاده و یاریشان می کنیم و از سایر کشورها نیز که در حال مبارزه با رژیم صهیونیستی هستند نیز حمایت می کنیم.

یکی دیگر از دلایل رابطه بین کشورهای اسلامی این است که بخشی از منافع سیاسی، معنوی، فرهنگی و یا حتی مادی ما در بین الملل اسلامی تامین می شود؛ مثلا وقتی شما می خواهید از بانک اسلامی وام بگیرید، باید عضو کنفرانس اسلامی باشید، حق عضویت خود را بپردازید و نشان دهید که در روز حادثه به یاری کشورهای اسلامی دیگر می شتابید. باید همه این امور تحقق یابد تا اگر شما نیاز سیاسی پیدا کردید یا با جبهه مقابل ایران یا اسلام درگیر شدید، بتوانید از دیگر کشورهای اسلامی کمک های سیاسی و بین المللی طلب کنید.

دلیل بعد امنیت ملی است. بخشی از امنیت ملی هر کشور در خارج از مرزهایش تامین می شود، یعنی شما نمی توانید در محدوده خاک ایران بمانید و توقع داشته باشید که امنیت تان تامین شود. این امری همیشگی است؛ حضرت امیر مؤمنان (ع) می فرماید: هیچ قومی دلیل

نشدند مگر این که درخانه خود نشستند تا دشمن به سراغ شان آمد. این یک واقعیت همیشه تاریخ است. وقتی می بینید دشمن در کشورهای همسایه یا منطقه علیه شما زمینه سازی می کند، شما نباید آن قدر بنشینید تا طرح های دشمن از مرحله تئوری به عمل در آید و به خاک شما حمله کند. تعرض و تهاجم بهترین دفاع است؛ یعنی اگر دیدید در خارج از مرزها، در کشورهای همسایه یا منطقه، علیه شما اقداماتی می کنند و در حال پختن آشی هستند که بخواهید یا نخواهید به خوردتان می دهند، باید در پخت آش دخالت کنید تا آش سمی به خوردتان ندهند.

شما ببینید امریکایی ها در نیمکره غربی هستند و ناوگان شان را به نیمکره شرقی می فرستند. اگر از امریکایی ها بپرسند شما در خلیج فارس چه می کنید، می گویند منافع ملی امریکا ایجاب می کند در خلیج فارس باشیم. منافع ملی امریکایی ها ایجاب می کند در خلیج فارس باشند. منافع ملی روسیه ایجاب می کند در دریای خزر مانور بدهد. منافع ایران هم ایجاب می کند در منطقه خودش حضور فعال داشته باشد و شاخص ها و گیرنده هایی داشته باشد که بتوانند پیش از وقت اخطار دهند و ما را از خطرهایی که در پیش داریم آگاه سازند تا اگر لازم شد، پیشگیری کنیم.

ما باید در لبنان، فلسطین، خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، آفریقا، بالکان و در هر کجا که می توانیم، حضور داشته باشیم تا بتوانیم از منافع ایران دفاع کنیم. این معنایش دخالت در امور داخلی دیگران نیست. ما با دولت افغانستان رفاقت می کنیم، آن ها را یاری می دهیم، هنگام نیاز کمک های امدادی می فرستیم و اگر آواره های افغانی به ایران آمدند، از آن ها پذیرایی می کنیم. بعضی اعتراض می کنند این افغانی ها این جا چه می خواهند. مگر می شود ما یک مرز و دیوار آهنین بین ایران و افغانستان بکشیم؟! تازه اگر کشیدیم، مطمئن هستیم کسی از آن دیوار بالا نمی رود و به این طرف نمی آید؟

بالاخره یکی از چیزهایی که نمی توانیم تغییر دهیم، همسایه ها است. اگر دشمنان بخواهند علیه ما کاری کنند، حتما در کشورهای همسایه ما پایگاه درست می کنند؛ یعنی شما اگر روابط با کشورهای همسایه و منطقه را اصلاح کنید، آن کشور همسایه به دشمن یا متجاوز

خارجی اجازه نمی دهد پایگاه نظامی علیه شما درست کند؛ یعنی اگر قرار شد به ایران حمله ای صورت گیرد، حتما از طریق همسایه ها است. پس ما اگر رابطه مان را با همسایه هایمان اصلاح کنیم، شانس این که یک بیگانه ستیزه جو از خاک کشور همسایه برای حمله به ما استفاده کند، کم می شود. سوریه متحد ما است، لبنان، حداقل حزب الله لبنان دوست و متحد ما است و این ها کنار مرز اسرائیل اند. اگر اسرائیلی ها آمدند در کشورهای همسایه ما نفوذ کردند، یکی از اهدافشان فشار آوردن بر ما است. ما هم باید کار متقابل کنیم تا نوعی توازن منطقه ای به وجود آید. در بسیاری از موارد، امنیت کشورها در سایه توازن استراتژیک نیروهای مختلف و عوامل ایجاد کننده قدرت در منطقه ایجاد می شود.

در شرایط کنونی، جامعه ما نیازمند علما و بزرگانی است که بتوانند با بیان خود و نوشتن کتابها، جزوه ها و رساله ها و نیز انتشار مجلات گوناگون، شبهات روشنفکران و جوانان اهل فکر و اندیشه را در ابواب مختلف، برطرف کنند و به نیازهای دینی مردم پاسخ دهند و حوزه های علمیه در این زمینه وظیفه بسیار مهمی را بر دوش دارند.

مقام معظم رهبری ۱۳۷۳/۰۳/۱۷

